

ارزش شهادت و شهید در اجتماع

قبلا گفتیم که هر شهادت نورانیتی در اجتماع به وجود می آورد و تشبیه کردیم آن را به نورانیتی که برخی اعمال خیر و از خودگذشتگی ها در قلب فرد ایجاد می کند. قلب که صفا و جلا پیدا کرد و هدایت یافت تاریکیها زایل می شود، راه نمودارتر می گردد. این مطلب سوژه ای عالی است برای بحث درباره ارزش شهادت و شهدا، و مخصوصا از نظر آثار قیام حسینی در جهان اسلام و از نظر اینکه امام اگر به قصد شهادت هم حرکت کرده باشد منطقی صحیح دارد.

جمله: ان الله شاء ان یراک قتیلا اگر سند صحیح داشته باشد، از لحاظ مطلب و معنی سخن درستی است.

هدف مقدس و حس تعالی و تقدس

کلمه شهید و شهادت از کلمات رائج معمولی است که فقط در مورد بعضی

افراد استعمال می کنیم. هر کشته یا مرده ای شهید نیست. روزی صدها

نفر کشته می شوند و هزارها نفر می میرند و به آنها شهید نمی گوئیم.

اطراف کلمه شهید را هاله ای از قدس و تعالی احاطه کرده است. به کسی

شهید گفته می شود که در یک راه مقدس و برای هدفی مقدس جان خود را

از دست بدهد.

شهادت سه خصوصیت دارد: یکی اینکه در راه هدف مقدس کشته می شود، دیگر اینکه جاودانگی می یابد، سوم آن چیزی که قبلاً گفتیم که آنها محیط پاک می دهند. گفتیم مقدس و نگفتم بزرگ. ممکن است مقصد، بزرگ و با اهمیت باشد ولی مقدس نباشد. اسکندر که آرزوی جهانگیری را تعقیب می کرد هدف به اصطلاح بزرگ داشت ولی مقدس نبود و بلکه عالی هم نبود. کسی که در این راه کشته بشود در چشم بشر احترام و تقدس ندارد. او دایره خودپرستی خود را توسعه داده بود. همچو شخصی اگر همه کرات آسمانی را هم تسخیر کند عملش جنبه تقدس و احترام پیدا نمیکند. عمل آنوقت مقدس است که هدفی بیرون از خودپرستی داشته باشد، فقط به خاطر تکلیف و وظیفه انجام شود، خصوصاً تکالیفی که بشر در برابر نوع و اجتماع دارد. ((المقتول دون عیاله و ماله)) شهید است چون به خاطر وظیفه و شرافت و تکلیف وجدان و دیانت انجام می گیرد نه به خاطر جلب منفعت مادی. حالا اگر انسان، المقتول دون العدل و الحریه، دون التوحید و الایمان باشد قداست و قدیسیتش به درجاتی بالاتر است.

حس تعالی و تقدس حسی است اصیل در بشر و از صمیم روح بشر سرچشمه می گیرد مثل حس حقیقت خواهی (علم)، نیکی خواهی (اخلاق)، زیبائی خواهی (جمال) و این خود یکی از معماهای وجود بشر است که در

برابر اموری ماوراء منافع محسوس و ملموس خود یک نوع تعظیم و تکریمی دارد و سر تعظیم فرود می آورد.

البته هر میل و طلبی از وجود یک احتیاج عینی حکایت می کند منتهای ام رمبدا این احتیاج عینی جهازات بدن نیست، همان مرتبیه مستقل روح انسان است.

سرسلسله مقدسات بشر ذات احدیت است. خداوند قدوس است، منزله از جمیع نقصانات است علی الاطلاق. هو الله الذی لا اله الا هو الملک القدوس.. و لهذا مقدس ترین اعمال بشر مبارزه با شرک و بت پرستی است.

قیامهای مقدس

قیامهای مقدس و نهضتهای مقدس از انبیاء عظام شروع شده. در قرآن کریم در سوره الشعراء جهاد مقدس انبیاء را خلاصه کرده است؛ داستان موسی و ابراهیم و نوح و هود و لوط و صالح و شعیب و خاتم الانبیاء را ذکر می کند که در راه مبارزه با بت پرستی و ظلم و بیدادگری و جهل و تعصب و تقلید و اسراف و تبذیر و افساد در ارض و فحشاء و امتیازات موهوم اجتماعی مبارزه کرده اند. مقدسات بشر هم از اینها تجاوز نمی کند. امام حسین همان راهی را رفت که آن انبیاء رفتند و البته برای امام حسین وضعی پیش آمد که برای دیگران پیش نیامد. اعتراض به اینکه امام حسین

چرا فداکاری کرد و تسلیم نشد و حفظ جان نکرد، اعتراض به همه انبیاء و اولیاء است. اساساً دین برای گذشت و فداکاری است، منطبق دین ایثار است: و یوثرن علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیمان و اسیرا من اصبح و لم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم.

علاقه به جان و به پدر و فرزند و همسر و خویش و تبار و سرمایه و شغل و حرفه و مسکن، طبیعی هر انسان است و بسیاری از اینها طبیعی هر حیوانی است. دین آمده است برای اینکه انسان را علاقمند و شیفته اموری عالیتر کند و درسی عالیتر بیاموزد:

قل ان کان آباؤکم و ابناؤکم و اخوانکم و ازواجکم و عشرتکم و اموال اقترفتموها و تجاره تخشون کسادها و مساکن ترضونها احب الیکم من الله و رسوله و جهاد فی سبيله فتربصو حتی یاتی الله بامرہ و الله لا یهدی القوم الفاسقین.

علل تقدس یک نهضت

عطف به مطالب گذشته درباره اینکه چه چیزی سبب می شود که قیامی مقدس و پاک و عظیم و مورد احترام می شود تا آنجا که ملاک و معیار حرکت‌های دیگر و سکوت و سکون‌ها می شود. ((مقدس می شود)) یعنی

مردم به چشمی به آنها نگاه می کنند که به امور مافوق مادی و مافوق طبیعی نگاهی کنند، عظیم و محترم می شود در حدی که هیچ نهضتی با او قابل قیاس نیست، حداکثر قابل تشبیه و پیروی است.

این قداست و اهمیت خارق العاده بعد از حدود چهارده قرن معلول سه جهت است:

۱- قداست و تعالی و عظمت هدف که آنچه هدف است حقیقت است نه منفعت خود، و لهذا مستلزم فداکاری و قربان کردن منفعت است برای حقیقت، برای خدا.

بدیهی است اگر کسی قیام کند برای اینکه به آب و نانی برسد، جاه و مقامی کسب کند، پول و ثروت و قدرتی تحصیل کند و به قول حنظله باغیسی برای کسب مهتری و یا به قول ناسیونالیستها برای تعصبات ملی و وطنی قیام کند، چنین قیامی مقدس نیست بلکه از آن نظر است که مستلزم وسیله قرار دادن دیگران است محکوم است، خواه موفق شود و خواه شکست بخورد.

چنین قیامی معامله و تجارت است که گاهی سود دارد و گاهی زیان، نه سود بردنش اهمیتی دارد و نه زیان بردنش. اینگونه قیامها مبارزه شخصی با شخص است به خاطر منافع، و به همین دلیل بی ارزش است.

اینکه امام به تبعیت از پدر بزرگوارش می فرمود: اللهم انک تعلم انه لم یکن ما کان منا منافسه فی سلطان ... ناظر به اینست که درد ما و آرزوی ما چه بوده است.

ولی اگر قیام و مبارزه، مبارزه شخصی با شخص نبود، مبارزه به خاطر منافع نبود، بلکه مبارزه با نوعی عقیده و نوعی رژیم مبتنی بر ظلم و فساد و شرک و بت پرستی و برای رهایی بشریت از بردگیهای اجتماعی و خطرناک تر اعتقادی، و بالاخره برای نجات بشریت از چنگال عفریت جهل و ضلالت و هیولای ظلم و استبداد و استثمار بود (و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهاله و حیره الضلاله) و به انگیزه امر خدا و تحصیل رضای حق بود که ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین ، بر اساس از خود گذشتگی و فداکاری بود، و خلاصه اگر خالصا لوجه الله بود و هیچ منفعتی نداشت بلکه منافع را به خاطر حقیقت به خطر انداخت، چنین مبارزه ای چون جلوه ای از روح حقیقت پرستی بشر است و بر ضد خود پرستی بشر است و چون مصداق انی اعلم مالا تعلمون است طبعاً تقدس و تعالی و عظمت پیدا می کند.

چنین مبارزه ای مصداق هجرت الی الله و الی الرسول است که در حدیث آمده است . به عبارت دیگر یک بعد قداست مربوط است به اینکه درد صاحب نهضت چه نوع دردی است و آرزویش چه نوع آرزویی است.

قیام امام حسین این عنصر را در حد اعلی و اجد بود. منافعش کاملاً تأمین می شد ولی او حاضر شد برای نجات جهان اسلام و برای نجات مسلمین از چنگال ظلم ، جان و مال و تمام هستی خود را به خطر بیاندازد . از این جهت آن حضرت صد در صد یک شهید و یک پاکبخته است بلکه سیدالشهداء و سالار پاکبختگان است.

عامل دومی که به یک نهضت قداست و تعالی و جنبه جاودانی می دهد شرایط خاص محیط است. چراغ در روز روشن هیچ ارزشی ندارد و در شب مهتاب و هوای صاف و آسمان پرستاریه ارزش کمی دارد ولی در تاریکی مطلق که چشم چشم را نمی بیند ارزش زیادی دارد، مانند آبی است که در بیابان تشنه ای ببارد، یا بارانی است که در شدت بی آبی و خشکی و عطش محصول از ابر فرو ریزد. و به عبارت دیگر عامل دوم نوع قدرتی است که با آن درگیر شده اند. در مقابل فرعونها، نمرودها، انا ربکم الاعلی ها، مغرورها، مستبدها، خونخوارها که از شمشیر شان خون می چکد.

پیغمبر اکرم فرمود: افضل الاعمال (یا: افضل الجهاد) کلمه عدل عند امام
جائر. در شرائطی که آزادی وجود دارد دم از آزادی زدن هنر نیست ولی در
شرائطی که استبداد وجود در نهایت قدرت، حکومت می کند، نفسها در
سینه حبس شده است، زبان را از پشت گردن بیرون می آورند، دستها و
پاها بریده می شود، سرها بر نیزه بلند می شود، یاس مطلق حکمفرما
است و به تعبیر امیرالمومنین: یظن الظان الدنيا معقوله علی بنی امیه
{آری در چنین شرایطی دم از آزادی زدن هنر است}.

می فرماید: (خطبه ۹۱): الا و ان اخوف الفتن عندی علیکم فتنه بنی امیه،
فانها فتنه عمیاء مظلومه: عمت خطتها، و خصت بلیتها، و اصاب البلاء من
ابصر فیها، و اخطا البلاء من عمی عنها. و ایم الله لتجدن بنی امیه لکم ارباب
سوء بعدی کالنا ب الضروس: تعذب بفیها، و تخبط بیدها، و تزین برجلها،
و تمنع درها، لا یزالون بکم حتی لا یترکوا منکم الا نافعاً لهم او غیر ضائر
بهم، و لا یزال بلاوهم عنکم حتی لا یكون انتصار احدکم منهم الا کانتصار
العبد من ربه. ان این نظر ارزش قیام از جنبه شهادت و حقیر شمردن
دژخیمان و ستمگران و فرعونها و نمرودها است. چنانکه می دانیم قیام
ابراهیم و موسی و عیسی و رسول اکرم در برابر این قدرتهای حاکم
اهریمنی بود، و همین که شرائط نامساوی بود و یک تنه قیام می کردند و

مصدق کم من فئه قليله غلبت فئه كثيره باذن الله بود ، ارزش می دهد به این قیامها.

عجیب است که برخی - مثل نویسنده ((شهید جاوید)) - برای اینکه قیام

امام حسین را موجه جلوه دهند سعی می کنند به نحوی ثابت کنند که مردم

کوفه واقعا قدرتی بودند و قابل اعتماد بودند، در صورتی که عظمت قیام

حسینی در اینست که {امام} یک تنه قیام کرد ولی اثر روحی و روانیش در

حدی بود که جهان آنروز را تکان داد و اثرش هنوز باقی است.

عامل سوم مربوط است به درجه روشن بینی، به درجه آگاهی اجتماعی و

به درجه جهت شناسی و به درجه خبر و یت مانند یک پزشک آگاه که هم

بیماری را می شناسد و هم راه علاج را، هم به نوع خواب ملت آگاه است و

هم به کیفیت بیدار کردن.

اینست که این نهضت توأم است با یک بینش و درک قوی و یک بصیرت

خارق العاده و نافذ و یک دوربینی زیاد که طبق مثل معروف : ((درخشت

می بیند آن چیزی را که دیگران در آئینه نمی بینند)). به اصطلاح قیام پیش

رس (نه زودرس) ، اعلام خطری است قبل از آنکه دیگران خطر را احساس

کنند.

عمده مطلب این بود که یک جریان پشت پرده ای آن روز امویان داشتند که امام حسین آن را روکرد به روی پرده آورد.

حتی شرابخواری یزید هم از نظر وسائل آنروز یک جریان پشت پرده بود که بعدها به روی پرده آمد . ابوسفیان طرح یک سیاستی را در خانه عثمان {ریخت} که فوق العاده خطرناک بود .

گفت: : یا بنی امیه تلقفوها تلقف الکره و لتصیرنه الی اولاد کم وراثه (ظاهرا نظرش این بود که با پشتوانه دینی و جعل احادیث این امر را موروثی کنند) اما والذی یحلف به ابوسفیان . . . جمله امام حسین : و علی الاسلام السلام انقد بلیت الامه براع مثل یزید شاید ناظر است به عملی شدن فکر ابوسفیان.

اینکه امام حسین به اثر کارش ایمان داشت و مکرر می گفت: بعد از من اینها سرنگون خواهند شد، دلیل دیگری بر درک قوی آن حضرت بود.

ولی دو چیز بود که چشم اباعبدالله را روشن ودلش را خرم می داشت. آند، اصحاب و اهل بیتش بودند. وفاداریها و جان نثاریها و بی مضایقه خدمت کردن ها و به عبارت دیگر صفاها و وفاها و همگامیها و هماهنگی نشان دادن های آنها دل حضرت را شاد و خرم می داشت (برای مرد عقیده وایمان ومسک ، مایه خوشدلی بالاتر از دیدن همگام و هماهنگ یافت نمی شود) و

مکرر در مواقعی از ته دل به آنها دعا می کرد. علاوه همان شهادت به اینکه :

انی لا اعلم اصحابا ابر و لا اهل بیت او صل و لا اوفی است.

فجیع ترین جنبه های شهادت سید الشهداء

از جنبه های فجیع بودن یک جنبه است که از همه بالاتر بود و آن را کمتر

مورد توجه قرار می دهند و آن این موضوع است که یتقربون الی الله بدمه

و به حادثه شهادت سیدالشهدا رنگ دینی دادند.

فرق است بین اینکه گرگی بره ای را بخورد و بین اینکه بخورد و عنوان

قربه الی الله و مصالح ملی و خیانت و قیام بر ضد مصالح عمومی هم به

آن بدهند. به نظر می رسد که این جهت از همه بالاتر بود. بزرگترین

جنایتها آنها است که به نام اخلاق و روحانیت و صلح می شود.

رضا و تسلیم

در کتاب ((راهنمای دانشوران)) این رباعی را به رکن الدین محمود خوافی

نسبت می دهد:

غواصی کن گرت گهر می باید

غواصان را چارهنر می باید

سررشته به دست یار و جان در کف دست

دم نازدن و قدم ز سر می باید

در این رباعی حقیقت تسلیم از جنبه مثبت خوب بیان شده. تسلیم، سکوت و سکون و توقف نیست، تغییر کیفیت حرکت است، فرقی است که حرکت یک غواص در قعر دریا با حرکت معمولی یک آدم در خیابان دارد، از چهار جهت:

یکی اینکه سررشته کار در دست دیگری است یعنی امر و فرمان از خداست، طرح و نقشه شخصی و تبعیت از هوای نفس نیست.

دوم خطرناک بودن اقدام و در معرض کام اژدهاها و نهنگهای اجتماع رفتن، و هر لحظه خطر اینست که تصادف با یک نهنگ عظیم الجثه بشود و او را به کام بکشد.

سوم دم نازدن و دهان بستن و حرکت کردن نظیر سربازی که در فرمان فرمانده خودش هست و همینکه فرمان رسد دست بالا می کند که سمعا و طاعه و حرکت می کند، و به عبارت دیگر انضباط.

چهارم اینکه باید با سر رفت نه با پا یعنی منتهای میل و شوق و عشق لازم است. تنها حالت انقیاد و اطاعت و دم نزدن کافی نیست، عشق و محرک درونی در پرستش لازم است، عبادة الاحرار و العشاق باید باشد. در قرآن کریم اشاره به جهت اول و سوم می کند آنجا که می گوید: فلا وربک لا یومنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم... و البته وقتی که غواصی با این

چهار هنر صورت گرفت، آنوقت است که گوهرها از قعر دریا استخراج می شود.

شجاعت روحی و قوت قلب و حفظ تعادل در عمل و قیافه و زبان ((عقاد)) می گوید: ملک جاشه و کل شیء من حوله یوهن الجاش .

نظم در اصحاب سیدالشهداء

مطابق نقل عقاد (ص ۱۸۴) نظمی در کار اصحاب سیدالشهدا بود از این جهت که بعضی خودشان را وقایه و سپر امام حسین قرار می دادند و تا او می افتاد فوراً آن جا (خلا) پر می شد.

گاهی شعرا در بیان خود می گویند: آرزویم اینست که یک لحظه محبوب خود را ببینم و بمیرم، آرزویم اینست فلان مقصودم حاصل شود و بمیرم. به قدری یک موضوع جالب می شود که حاضرند تمام زندگی را و تمام امتداد زمان را در یک لحظه جمع کنند ولی با آن کیفیتی که می خواهند.

از حیات، کیفیت حیات را می خواهند نه کمیت آن را. (این جان عاریت که به حافظ سپرد دوست ...) اصحاب ابا عبدالله از کمیت حیات گذشتند و همه حیات را و خوشیهای حیات را - خوشیهای که فقط عده معدودی از صاحبان روحیه عظیم آن را درک می کنند - در یک نصف روز به علاوه یک شب جمع کردند برای خود.

خدا می داند که چه عظمت و جلال و زیبایی و جمالی داشته آن فداکاریها و آن به خاک افتادن ها ! انسان نصف روز زنده بماند ولی غرق در آن حالت معنوی باشد برتری دارد بر هزار سال زندگی حیوانی که جزو خوردن و خوابیدن کیفیتی ندارد.

بعضی گفته اند ما طالب عرض عمریم نه طول عمر. عرض عمر کیفیت عمر است. عرض عمر هم در نظرها مختلف است، از نظر بعضیها شکمخوارگی و مستی و قمار و باده گساری است و از نظر بعضی حریت و استقلال و زیر فشار نبودن و عشق معنوی و الهی است. ((موسولینی)) می گفت : انسان یک سال مثل شیر زندگی کند بهتر است از اینکه صد سال مثل گوسفند زندگی کند ، ولی گفت: این گفته را پنهان کنید. عرض عمر در نظر موسولینی شیری و درندگی بود و در نظر علی (ع) مثلا عبادت و خدمت به حقیقت بود.

پاداش سید الشهداء در دنیا و فلسفه تعظیم عاشورا

ص ۲۲۴: ((و تسدید العطف الانسانی منافرض من اقدس الروض علی الناظرین سیر الغابین (فلسفه عزاداری سیدالشهدا و پاداشی که باید تاریخ بدهد) لان العطف الانسانی هو کل ما یملک التاریخ من جزاء و هو الثروه الوحیده التي یحتفظ بها الخلود (فلسفه تذکر سید الشهداء از یک

جنبه مربوط به اما است که از یک سرچشمه فیض استفاده می کنیم، از طرف دیگر تقدیری از شهدا و شهادت است، و از طرف دیگر یک فریضه تاریخی و یک وظیفه اجتماعی در برابر اجتماع است) ..

منفعت فردی عامل تنازع و تضارب و قبض و استخدام اجتماع است، و حس منفعت عمومی و به عبارت دیگر اصول عالی اخلاقی انسانی عامل حفظ و تعاون و افاضه و اعانه است .

پس اصحاب خیر عموم، خدام واقعی اصول و نوامیس اجتماعند و از همین جهت است که اجتماع از آنها تقدیر می کند.

حماسه سید الشهداء

۱- در ورقه های ((کرامت نفس ، محور اخلاق اسلامی)) گفتیم که در زمان ما اصطلاحی است که می گویند بعضی روحیه ها فاقد حماسه اند و بعضی دارای حماسه اند ، و گفتیم که حماسه ، نوعی احساس شخصیت است در مقابل دیگران.

افرادی هستند در دنیا عاری و خالی از حماسه ؛ در خود، همه احساس حقارت و تبعیت و شکست خوردگی می کنند، هیچ فکر و عقیده قابل دفاعی در روح آنها وجود ندارد ، اگر دفاع کند فقط از مال و جان خود دفاع می کند،

اما چیز دیگر قابل تعلق و قابل دفاعی ندارد از وطن و قومیت و نژاد و زبان و دین و آئین و حریت و کرامت ذاتی.

در گفتار آنها هیچگونه ابراز شخصیت دیده نمی شود، مانند حیوانی هستند که به سخن در آمده باشد. ولی بعضیها در خود احساس شخصیت می کنند، نوعی حماسه در روح آنها هست. در ملت آلمان حماسه ((آلمان برتر از همه است)) وجود داشت. در عرب نیز خوی تفوق عرب بر غیر عرب بود و اسلام با آن مبارزه کرد. کم و بیش در هر قومی نوعی حماسه هست، و از نظر اسلام همه حماسه های قومی مذموم است.

اما نوعی حماسه است که حماسه انسانی است، تعصب اگر نامیده شود تعصب ممدوح است. آن، حماسه کرامت نفس و آزادمنشی و عزت نفس و اینکه زندگی با عار قابل تحمل نیست می باشد.

۲- آیا در قرآن آیات حماسی هست؟ آیه : و لله العزه و لرسوله و للمومنین.

و آیه کریمه : لن يجعل الله للكافرين على المومنين سبيلا.

حماسه به طور کلی توجه به نوعی کیفیت معنوی زندگی است، چیزی که هست بعضی کیفیتها موهوم و بی اساس است مثل اینکه ((آلمان یا باید معدوم شود و با بر دنیا سیادت کند)) و همچنین حماسه های دیگر برتری طلبی و تقدم جوئی ها؛ و نوعی کیفیت است که واقعیت دارد و آن اینکه

حیات شخص یا ملت، محکوم دیگران نباشد، انسان آزاد آفریده شده : و لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرا، یا اینکه شخص خود را آلوده نکند به دروغ و غیبت و خیانت به دیگران.

۳- در ((نفس المهموم)) ص ۱۸۷ می گوید: این اشعار از سیدالشهدا است:

و ان تکن الدنيا تعد نفیسه
فدار ثوب الله اعلى و
انبل

و اما بعد حماسی ، حماسه آفرینی ، مردانگی و شرافت:

الموت اولی من رکوب العار، هیئات منا الذله ن ابن ابی الحدید می گوید:

سید اهل الالباء (اباه الضیم). لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل و لا افر فرار

العبید. ویکم یا شیعه آل ابی سفیان ان لم یکن لکم دین فکونوا احراراً فی

دنیاکم. لا اری الموت الا سعادہ و الحیاہ مع الظالمین الا برما.

آیا امام حسین دستور خصوصی داشت؟

در مقدمه ((بررسی تاریخ عاشورا)) میگوید: حدیث صحیحی است در

((کافی)) به سند بسیار معتبر از ضریس کنانی، گوید که : ((حمران بن اعین

شیبانی به امام باقر (ع) عرض کرد: قربانت کردم، ملاحظه می فرماید آنچه

را در زندگی امیرالمومنین علیه السلام و حسنین علیهما السلام واقع شد از

خروج و نهضت و جهاد فی سبیل الله و آنچه بدان گرفتار شدند از کشته

شدن به دست جباران و مغلوبیت و آنچه بر سرشان آمد تا بالاخره کشته شدند و مغلوب گشتند؟ حضرت فرمود: آنچه شد البته خدای تعالی برای ایشان مقدر کرده بود و خود حکم کرده و امضاء نموده و حتمی ساخته سود و سپس آنرا اجرا کرد، و قیام علی و حسن و حسین علیه السلام ((فبتقدم علم ذلک الیهم من رسول الله)) با سابقه علم و دستوری بود که از رسول خدا به آنها رسیده بود، و هر امامی که سکوت کرد از روی علم و دستور بود)).

باید به اصل خبر مخصوصا برای سطر آخر مراجعه شود.

منبع: www.aftab.ir